



رنج، خیر است چون حرکت ایجاد می‌کند / جایگاه هستی‌شناسی رنج

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی با بیان اینکه رنج به لحاظ جایگاه هستی‌شناختی، به عنوان عامل حرکت در عالم مادی شناخته می‌شود، گفت: رنج از این نظر که عامل حرکت است، خیر است.

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی با بیان اینکه رنج به لحاظ جایگاه هستی‌شناختی، به عنوان عامل حرکت در عالم مادی شناخته می‌شود، گفت: رنج از این نظر که عامل حرکت است، خیر است.

به گزارش خبرنگار مهر، چندی پیش به همت معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی نشست «جایگاه هستی‌شناسی رنج» با حضور جمیله علم الهدی، رئیس پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری به صورت وینار برگزار شد. در این وینار جمیله علم الهدی پاسخگوی سوالات حبیب الله رحیم پور ازغدی، کارشناس فلسفه تعلیم و تربیت بود. مشروح این وینار را در ادامه می‌خوانید:

*در باب رنج در متون فلسفی و به ویژه در دیدگاه‌های اگزیستانسیالیستی، تأملات فلسفی زیادی صورت گرفته است، ولی مواجهه اندیشمندان اسلامی با مسأله رنج، بیشتر از سمت مطالعات کلامی بوده تا اینکه فلسفی باشد. به ویژه در این چند ماهه اخیر نه تنها کشور ایران بلکه کل جهان، که بیماری کرونا بر سر بشر سایه انداخته است و آدم‌ها با اموری از قبیل ترس از مرگ، ترس از بیماری، ترس از درد، ترس از فقدان نزدیکان همراه هستند به طور مداوم با مقوله رنج دست به گریبان هستیم و به نحو طبیعی سوالات فلسفی و سوالات بنیادی در باب رنج شکل می‌گیرد که تأثیر لاجرم آمیخته با رنج است و اینکه ما از رنج گریزی داریم یا خیر؟ آیا رنج از اساس کنارزدنی است و از بین بردنی است یا خیر؟ آیا ما قدرت از بین بردن یا کنار زدن رنج را داریم و به نحو مختار باید چنین کاری را انجام دهیم یا خیر؟ آیا رنج جزء ارکان هستی انسان است یا تصور انسان؟ رنج واقعیتی است که ما را احاطه کرده و یا پندار و تصورات ذهنی ما است؟ سوالاتی از این جنس، نوع مواجهه ما را با پدیده‌ای به مانند کرونا را مشخص می‌سازد. گفتگوهای از این جنس، می‌تواند سرآغازهای اندیشیدن دوباره به مقوله رنج باشد که امروزه اساسی‌ترین مسأله فلسفی است. رنج چیست؟ آیا واقعیت هستی است یا تصور ما از نحوه واقعیت هستی؟

بسم الله الرحمن الرحیم. در یک نگاه کلی تاریخی دو جریان فلسفی طبیعت‌گرایی و انسان‌گرایی وجود دارد؛ جریان اول در تبیین رنج، آن را یک امر طبیعی می‌داند و جریان دوم رنج را امری انسانی می‌داند، ولی به واقع بررسی‌ها نشان می‌دهد که ما با طیفی از یک جریان فلسفی دوگانه اومانستی-نچرالستی روبرو هستیم. امروزه فلسفه با رویکرد اومانسم قوی و طبیعت‌گرایی نسبتاً ضعیف در دوره مدرن همراه است و با یک طبیعت‌گرایی قوی و اومانسم ضعیف در دوره سنتی.

استدلال‌هایی هم که در این زمینه بیان شد این بود که اگرچه در طبیعت‌گرایی سنتی، عامل رنج یکی از اشیای طبیعی است و آن را به عنوان خدا برای بشر می‌داند، ولی آن شیء طبیعی شکل انسان دارد. به عبارت دیگر، اگر یک شیء طبیعی مثل خورشید یا ستاره است دارای احساسات انسانی است، دارای خصلت‌های انسانی است، آلوده به رقابت و جنگ است و یک قلمرو حکمرانی دارد و با خدایان محلی دیگر تعاملها و ... دارد. پس انسان بخشی از طبیعت را برای خود به عنوان عامل اصلی رنج و لذت قرار داده و اینها نماینده یک گروه‌های بزرگتری به نام خدایان هستند که همگی شکل و شمایل انسانی دارند و عواطف انسانی دارند.

ولی در دوره جدید، گرایش اومانستی شدیدتر می‌شود و انسان عوامل فوق انسانی یعنی خدایان را نمی‌پذیرد و اصولاً قلمرو یا جهان مافوق بشری را منکر می‌شود و خود را عامل اصلی هر چیزی از جمله لذت و سعادت و رفاه و شاید رنج می‌داند. با این وجود در اینجا هم یک طبیعت‌گرایی ضعیفی وجود دارد. آنجا که انسان را تعریف می‌کند او را به ویژگی‌های طبیعی‌اش تعریف می‌کند و بر اساس هورمون‌ها و هیجان‌ها و تغییرات ژنوم تعریف می‌کند. در اینجا هم طبیعت‌گرایی سعی می‌کند که عوامل رنج را به عنوان عوامل بدنی یا مغزی و عصبی یا عوامل محیط طبیعی شناسایی کند.

*گمان می‌کنم رنج هم زدودنی است و هم اینکه باید رنج را از بین برد. اگر این دو گزاره را که هم امکان‌سنجی و هم تجویز می‌کند در نظر بگیریم برمی‌گردد به اینکه اگر رنج از یک خاستگاه عینی ناشی می‌شود به نحوی باید از بین برد و اگر یک تصور فردی است در این صورت به از بین بردن احساس رنج فروکاسته می‌شود نه از بین بردن رنج. آیا رنج یک

هر دو دیدگاه، دیدگاه رایجی هستند. تقریباً علم و فناوری جدید بر اساس این امر شکل گرفته و پیشرفت کرده است که باید رنج را از بین برد، اما یک سری نگرش‌های دیگری هم هست که مربوط به دیدگاه‌های شرقی است و آن این است که امکان از بین بردن رنج وجود ندارد و اینکه ما رنج را بپذیریم و از دفع رنج ناراحت شویم و بزرگ‌ترین رنج، رنج دفع رنج است و این رنج یک فرصت معنوی در آیین بودا محسوب می‌شود. این طرز فکر وجود دارد که از وجود رنج، رنج نکشیم و آن را به عنوان یک خصلت ضروری زندگی در نظر بگیریم. ارزش نهایی خلاصی از رنج بردن است نه نابودی رنج چون ممکن نیست.

علم و فناوری جدید بر اساس این امر شکل گرفته و پیشرفت کرده است که باید رنج را از بین برد، اما یک سری نگرش‌های دیگری هم هست که مربوط به دیدگاه‌های شرقی است و آن این است که امکان از بین بردن رنج وجود ندارد و اینکه ما رنج را بپذیریم و از دفع رنج ناراحت شویم و بزرگ‌ترین رنج، رنج دفع رنج است و این رنج یک فرصت معنوی در آیین بودا محسوب می‌شود، ما در بین این دو طیف افراطی هستیم. فن زندگی مدرن بر دفع رنج متمرکز است. ما در طراحی‌های جدید به دنبال از بین بردن مرگ هستیم و در طیف دیگر اینکه رنج را بپذیریم و رنج رنج نکشیدن را بر خود تحمیل کنیم. باید نگرش اسلامی را در بین این دو طیف در نظر گرفت.

ما در بین این دو طیف افراطی هستیم. فن زندگی مدرن بر دفع رنج متمرکز است. ما در طراحی‌های جدید به دنبال از بین بردن مرگ هستیم و در طیف دیگر اینکه رنج را بپذیریم و رنج رنج نکشیدن را بر خود تحمیل کنیم. باید نگرش اسلامی را در بین این دو طیف در نظر گرفت.

برای بررسی شرایط خالص انسان همیشه بهترین و در دسترس‌ترین شیوه بررسی شرایط نوزادان و کودکان و رفتار آنهاست. در اینجا هم برای تبیین رنج بیایید نوزاد را به عنوان انسان اولیه بنگریم که چه اتفاقی می‌افتد. بچه وقتی به دنیا می‌آید گریه می‌کند و این به علت تغییرات فیزیکی و شیمیایی است که در محیط و در بدن او صورت می‌گیرد. این نشان می‌دهد که ادراکات حسی نوزاد همراه با ترس و رنج و درد و سوزش است و این اولین ادراکات انسان است که متمرکز بر احساس رنج می‌باشد. پس اولین مواجهه انسان با زندگی، مواجهه با رنج است و به تدریج آشنایی شهودی با واقعیت پیدا می‌کند. قبل از اینکه ادراکات شناختی نوزاد درگیر شود به نحو زیبایی شناختی مسایل را کشف می‌کند، صورت بندی از بدن خود و اشیاء را کشف می‌کنند. پس از مدتی خنده آگاهانه دارد، تمایل به دلبری دارد و

بنابراین احساسات و ادراکات اولیه با نوعی زیبایی شناسی همراه است. اگر این را بپذیریم و بعد به فلسفه یونان و فلسفه اسلام و مسیحی آشنا باشیم می‌بینیم که این فلسفه‌ها حکمت روشنی دارند، بر خلاف فلسفه مدرن که خیال را حذف می‌کند و تنها به حس و عقل توجه می‌کند. شما در همه فلسفه‌های کلاسیک برای ادراک سه درجه می‌بینید: ۱- ادراک حسی؛ ۲- ادراک خیالی؛ ۳- ادراک عقلی و عالم را هم سه لایه می‌دانند: ۱- عالم مادی که متناسب با ادراک حسی است ۲- عالم مثالی که متناسب با ادراک خیالی است ۳- عالم عقلی که متناسب با ادراک عقلی است

اینها در ادبیات فلسفه یونانی و اسلامی روشن است و نمی‌خواهم وارد این بخش شوم و بیشتر می‌خواهم به بحث هستی شناسی پردازم. این سوال مطرح است که چرا خداوند یا خداوندان رنج را آفریده اند و ما را در این وضعیت قرار داده اند؟

اینکه می‌گوییم خداوندان، نظر به این است که خیلی از گرایش‌های یکتاپرستی به محض اینکه درگیر رنج شدند به سمت چندخدایی می‌روند. حتی ادیان ابراهیمی به محض اینکه درگیر مسأله رنج می‌شوند، به سمت چندخدایی می‌روند و این امری است که جهان اسلام را نیز به مخاطره می‌اندازد و ما را با دو جریان تقدیرگرایی و تفویض گرایی مواجه می‌سازد.

در بحث هستی شناسی باید فعل الهی را بحث نمود و اینکه رابطه فعل الهی و فعل انسانی چیست. اگر موضوع رنج در هستی شناسی و در علم کلام ما به خوبی تبیین شود، شاید مسأله حل شود.

*پس این طور فهمیده می‌شود که چرا جهان رنج آلود است؟

بله، همینطور است که چرا باید رنج وجود داشته باشد.

*در اینجا دو پیش فرض فلسفی وجود دارد که رنج امری عینی است و دوم اینکه تفسیری علنی ارایه نمی شود و تفسیر وجودی ارایه می شود.

اگر بخواهید به این معنا در نظر بگیرید چه چیزی وجود و چه چیزی وجود ندارد، آنچه که وجود ندارد می شود رنج. ولی رنج نمی شود بلکه «شر» می شود. رنج جنبه انسانی دارد و به همین دلیل در ادراک انسان و در صورتبندی در عالم خیالی ریشه دارد. عرضم این است که رنج ماهیتی خیالی دارد. پندار و دروغ نیست و کذب نیست.

رنج، واقعی است ولی در ساحت خیال شکل گرفته است، چون جنبه انسانی دارد. به محض اینکه چیزی جنبه انسانی پیدا می کند یا ماهیت عقلانی دارد یا ماهیت خیالی. ماهیت مادی صرف ندارد.

این نکته مهم است که ما در فلسفه مدرن مجبوریم این نوع هویت‌های واقعی ولی خیالی را به یکی از دو وضعیت عینی یا ذهنی فروبکاهیم. یعنی یک سری موجودات خیالی داریم که می خواهیم آنها را به دو سطح مادی و یا ذهنی ببریم. این دوگانگی است که در فلسفه مدرن ساخته می شود.

ولی به واقع رنج یک ماهیت دوساحتی مادی و خیالی دارد. در عالم سه درجه ای، یک سری اشیایی داریم که مادی هستند که اصلشان بر غیبت است مگر اینکه به مرتبه خیال برسند. در مرتبه عالم مادی، مواد از هم بی خبرند ولی به محض اینکه دارای نفسی بشوند که این نفس مجرد از زمان و مکان می شود، امکان آگاهی پیدا می کند، چون امکان مطلع شدن دارند. همه اشیای مادی دارای درجه ای از علم هستند و در قید ماده باقی نمی مانند، زیرا فهم و درک در گرو حضور است. مثلاً گیاهان نسبت به وجود مادی و تغییرات شیمیایی و فیزیکی که در محیط صورت می گیرند آگاه شده و نسبت به آنها واکنش هوشیارانه نشان می دهند، ولی وقتی به حیوان می رسیم این فرایند قوی تر و پیچیده تر و بیشتر می شود. حیوان یک موجود زنده هوشمند است که به دنبال غذا می رود. غذاجویی حیوان بر اساس احساس رنج گرسنگی است. این موضوع در مورد پرندگان بسیار شگفت انگیزتر است. پرندگان مسافت های طولانی را مهاجرت می کنند و به دنبال غذا می روند. این حرکات حیوانات و پرندگان بر اساس رنج گرسنگی است.

رنج، شامل آگاهی است و با نقص و کمبود و حتی با نیاز متفاوت است. رنج شکلی از آگاهی زیبایی شناختی است. یک آگاهی صرفاً منطقی نیست و همراه با درک زیبایی است. اگر احساس رنج نباشد، جهان در افسردگی و رکود فرو خواهد رفت و این چیزی است که در ادبیات عرفانی هم بر آن تأکید می شود.

پس جایگاه هستی شناختی رنج به عنوان عامل حرکت در عالم مادی شناخته می شود. در طبیعت اگر رنج نباشد حرکت موجودات دو ساحتی یعنی صاحب نفس حیوانی یا حتی نفس نباتی متوقف می شود.

جایگاه هستی شناختی رنج به عنوان عامل حرکت در عالم مادی شناخته می شود. در طبیعت اگر رنج نباشد حرکت موجودات دو ساحتی یعنی صاحب نفس حیوانی یا حتی نفس نباتی متوقف می شود.

ژنوم گیاه بسیار کامل است و نیازی نیست یا دست کم ما نمی توانیم بینیم که گیاه گریه کند، گیاه اعتراضی نمی کند و ناله و فریاد و صدا نمی زند و آنچه می خواهد در ازای تغییرات محیط طبیعی انجام بدهد شامل واکنش هایی است که طرح آن به طور کامل در ژنوم گیاهان موجود است. به حیوانات که می رسیم این است که وقتی دچار رنج می شوند آواز می خوانند، اطلاع رسانی می کنند با صدای خود و ناله می زند و اعتراض می کنند.

در گیاهان که نگاه می کنیم رنج ناشی از گرسنگی و تشنگی را مشاهده می کنیم، ولی رنج ناشی از امور جنسی را مشاهده نمی کنیم، ولی در جانوران این امر جنسی ظهور می کند و مشاهده می شود که منشأ زاد و ولد است. در انسان هم این اتفاق صورت می گیرد ولی خیلی پیچیده تر.

پس اولاً رنج، زیباشناختی است و پیدایش آن تقدم دارد بر آگاهی و ادراک شناختی. آنچه که ما شناخت می گوئیم موخر و مسبوق به رنج است و بهتر است بگوئیم در انسان ادراک زیباشناختی مقدم بر شناخت است. نکته دوم، بحث تربیت پذیری و فناوری است.

*چرا حرکت را به رنج و دفع رنج نسبت می دهیم؟ چرا حرکت را به لذت نسبت نمی دهیم؟ تفاوت لذت و رنج چیست؟ آیا هستی را بر اساس مفهوم رنج تفسیر می کنیم و لذت را از حیث معنایی و مفهومی به فقدان رنج؟ یا بر عکس،

هستی را بر اساس لذت تفسیر می کنیم و رنج را به فقدان لذت مربوط می کنیم؟

اگر به پیروی از فلسفه اسلامی به خصوص حکمت متعالیه ما هم اصالت وجود را به رسمیت بشناسیم، هر هستی بنابر اینکه هست از نیستی گریزان و به هستی گرایش دارد، یعنی هرچه یا هرکه هست و فقط چون هست در جستجوی کمال هستی خویش است و از فنا و نیستی می گریزد.

اگر بنابر اصالت وجود باشد، بنا بر این است که وجود باید کامل و جاودانه باشد، ولی این تنها برای موجودات فوق طبیعی محقق شده است. پس هر چیزی مثل مکانمندی زمانمندی و مادیت که هستی را محدود می کند باعث نقص است و ادراک نواقص و محدودیتها سبب رنج است مثل فنا یا مرگ. انسان از جمله حقایق چند ساحتی است که هم نفس مجرد دارد که کمال جو و خواستار خلود و جاودانگی است و هم ماده طبیعی دارد که فناپذیر است از این رو انسان بیش از همه موجودات در رنج فنا پذیری و محدودیت خود غرق شده.

خداوند در قرآن کریم می فرماید ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم. لقد خلقنا الانسان فی کبد و این برای آن است که حرکت کند. اگر انسان را تشنه ای خوابیده در نظر بگیریم این تشنگی باعث بیداری و حرکت می شود.

*دفع رنج تشنگی عامل حرکت است؟ و یا اینکه جذب لذت آب خوردن عامل حرکت است؟ یعنی اگر سودای حرکت داریم دفع رنج محرک تر است یا جذب لذت؟

دو نکته هست یک ابتدای حرکت و شدت حرکت وابسته به رنج است، ولی دفع رنج انسان را با لذت آشنا می کند و این تجربه لذت عامل تقویت کننده حرکت می شود. قدرت تحریک رنج بیشتر است چون دفع رنج نیز خود با رنج های بیشتر همراه است، ولی اینجا فاعل مختار است که می تواند اراده کند که کدام را برگزیند رنج دفع رنج و لذت حاصل از آن را یا لذت انکار رنج و رنج فنا را.

اشیاء نمی توانند در مقابل دفع رنج انتخاب کنند. در مقام فاعل مختار در زمان انتخاب و ترجیح، دفع رنج های مانوع مسئله انتخاب های بحرانی و خطرناکی است که گاه کسب لذت اصلا به حساب نمی آید.

بنابراین رنج به لذت تقدم دارد و هم به لحاظ شدت برانگیزانندگی و هم به لحاظ پیدایش آن برای انسان و چرخه های تکرار شونده آن و همین چرخه های تکرار شونده رنج هستند که انسان را به حرکت و تفکر وا می دارد. یعنی شاید یک بار تشنگی نتواند به فناوری ما را برساند، ولی تکرار تشنگی است که ما را به تفکر و ساخت ابزارها و... تا فناوری های بسیار پیچیده پیش می برد.

*آیا فناوری ابزار دفع رنج است؟

فناوری برای تسهیل دستیابی به منابع طبیعی مورد نیاز برای دفع رنج پیدا شده و سهولت و بقا و آرامش ایجاد می کند. از نظر تاریخی، زیبایی و سهولت هر دو ارزشهایی بودند که در فناوری، انسان دنبال می کرده ولی کم فناوری معطوف به سهولت شد و راه فناوری از هنر که معطوف به زیبایی است جدا شد. این جدایی میان علم و فناوری و هنر و اخلاق و دین قصه پر غصه مدرنیزاسیون است که در جای خود باید طرح بشود.

*آیا رنج را می توانیم منهای تفسیر لذت تفسیر نماییم؟ یا این دو پشت و روی یک سکه هستند و یکی بدون دیگری امکان پذیر نیست؟

اصالت با هستی است و دفع رنج باعث حرکت می شود، ولی تداوم حرکتش می تواند دفع رنج باشد یا رنج بیشتر و با لذت بیشتر. رنج از این نظر که عامل حرکت است خود خیر است، ولی قلمرو آن را باید در نظر گرفت که به رنجهای و محنتهای بیشتر و پیچیده تر منجر می شود یا با سطوح متنوعی از لذتهای متنوع همراه خواهد بود. از طرف دیگر باید توجه داشت که وقتی رنج را از خود دفع کردم و از مزه لذت بخش آن آگاه شدم در پی افزایش آن هستم. در نتیجه یک نوع خودپسندی را دنبال می کنم که تا اندازه ای دیگران را به رنج می اندازم و حدود و احترام آنها را رعایت نمی کنم تا رنجهایی را بر خود هموار کنم.

رنج از این نظر که عامل حرکت است خود خیر است

پس در اینجا اخلاق و مسئله خیرات را باید لحاظ نمود. یعنی در اینجا نه تنها ژنوم طبیعی انسان برای دفع رنج کفایت نمی کند، بلکه فناوری هم سودی ندارد. در اینجاست که نیاز به اخلاق است. علم و فناوری که به آن رسیده ایم در سایه اخلاق، امکان تداوم بشر را فراهم آورده است و اگر از اخلاق فاصله بگیریم این تهدید جدی برای خود بشر است.

مسئولیت اداره زمین بر عهده انسان گذاشته شده است که رنج را به طور منصفانه از همه انسان ها کم کند و لذت همه را افزایش دهد. در اینجا باز باید به سه گانه اندیشه های سنتی یا شرق و مدرن یا غربی و اسلامی توجه کرد:

اندیشه های سنتی و شرقی بر پذیرش رنج و تسلیم در برابر نیروهای طبیعی و فوق طبیعی مداخله گر در رنج تأکید می کنند. حاصل این نوع نگرش ها، یأس و ناامیدی و تقدیرگرایی و جبرگرایی و استبداد پذیری است.

اندیشه های سنتی و شرقی بر پذیرش رنج و تسلیم در برابر نیروهای طبیعی و فوق طبیعی مداخله گر در رنج تأکید می کنند. حاصل این نوع نگرش ها، یأس و ناامیدی و تقدیرگرایی و جبرگرایی و استبداد پذیری است

اندیشه های غربی و مدرن بر اقدام و مواجهه فعال و ریسک پذیری و سوداگری تأکید دارند که در نهایت به تفویض گرایی و نژادپرستی و سلطه و ستم منتهی می شود. اخلاق سلطه جوی انسان ناشی از شیفتگی و فن زدگی و علم زدگی است و اخلاق سلطه پذیر نیز ناشی از یأس و تسلیم است. این دو به مثابه دولیه قیچی انسانیت انسان و مقام خاص او را در هستی به خطر انداخته اند، ولی دیدگاه اسلام بر عدالت تأکید می کند. در نگرش اسلامی، مبدأ حرکت آدمی، رنج ناشی از موقعیت هستی شناختی و حقیقت چند ساحتی اوست. اصل اول در آفرینش، این است که انسان در رنج باشد تا حرکت کند، ولی اصل دوم اینکه این حرکت به سوی عدالت باشد. مبدأ انسان، رنج و مقصد آن عدالت است. چه اینکه خداوند در آیه ششم سوره الرحمن می فرماید والسماء رفعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان و اقیموالوزن ولا تخسروالمیزان، یعنی عالم را بر اساس میزانی خلق فرموده و از ما می خواهد که به آن متعهد شویم و از آن طغیان نکنیم.

در تفکر مدرن و در بهترین شرایط ما به هم نوعان خود و به حقوق بشر توجه می کنیم. نوع دوستی و رعایت مساوات در اغلب لایحه های حقوقی و اسناد اخلاق اجتماعی به عنوان عالی ترین خیر مطرح می شود که در قالب حداکثر لذت برای حداکثر افراد معمولاً مطرح می شود، ولی در نگاه اسلام حداکثر لذت برای حداکثر یا حتی همه انسانها عالی ترین خیر نیست، بلکه انسان خلیفه خدا در زمین است و باید به حداکثر لذت برای همه موجودات زمین به عنوان عالی ترین خیر فکر کند. انسان فقط مسئولیت اداره نوع خود را ندارد، بلکه اداره زمین را قبول کرده است. ما مجاز نیستیم که خودپسندی کنیم و لذت خود یا خانواده خود یا همشهریان و هموطنان خود یا جنسیت خاص یا طبقه خاص خود را بر دیگران ترجیح دهیم ما باید به حداکثر لذت و حداقل رنج در همه موجودات طبیعت فکر کنیم و هر نوع فرصت دفع رنج یا لذت را از این منظر خلافت زمین و به نحوی که تحقق عدالت را در پی داشته باشد مورد توجه قرار دهیم.

در نگاه اسلام حداکثر لذت برای حداکثر یا حتی همه انسانها عالی ترین خیر نیست، بلکه انسان خلیفه خدا در زمین است و باید به حداکثر لذت برای همه موجودات زمین به عنوان عالی ترین خیر فکر کند

*آیا نمی توان به نحوی هستی را متصور شد که رنج نداشته باشد و عامل سکون و حرکت لذت کمتر و بیشتر داشته باشد؟

هستی ما هستی رنج آمیز است و این فرصت است. اگر رنج نباشد احساس لذت پیدا نمی شود. از رنج، تفسیر اصالت وجودی و اصالت حرکتی اراده می شود و از این منظر، که کاهش پیدا می کند رنج لذت بخش است. در تعالیم اسلامی، سرنوشت انسان به دست خود اوست سرشت انسان رنج آلوده است، ولی سرنوشت او رنج یا لذت بی انتهاست. انسان مرزهای هستی بی نهایتی دارد از این رو به یک رنج جاودانه و لذت جاودانه دعوت می شود. در تعالیم اسلامی، انذار از یک رنج جاودانه مطرح می شود. ولی انسان به اختیاری که دارد می تواند به لذت جاودانه برسد.

در تعالیم اسلامی انکار رنج نمی شود. عذاب های الهی حاصل عدالت است. حاصل طغیان یا خشم خدایان نیست، بلکه این ماهیت دوگانه و محدودیت ذات طبیعی که انسان دارد و از طرفی تمنای بی نهایتی که دارد او را به رنج می اندازد، خداوند برای او دو راه می گذارد؛ یکی اینکه از این رنج عبور کند و به لذت جاودانه ای برسد و یا اینکه این رنج را برای همیشه داشته باشد. انسان می تواند انتخاب کند. اگر دچار یأس شوید این رنج را جاودانه خواهید کرد. این فرصتی را که الان کرونا به وجود آورده است یک فرصت بی نظیری است که انسان می تواند یا رنج را جاودانه کند یا لذت را جاودانه نماید و این رویکرد اسلامی است.

*با روزه گرفتن ما رنج را می پذیریم و این رنج خودخواسته است، ولی اینکه در حالت افراطی، دست از غذا کشیدن نهی شده است. ما از این نوع رنج نهی شده ایم. یا اینکه خوردن چیزی که حرام بود الآن توصیه می شود. حال آنکه ما به این رنج (گرسنگی) دعوت شده بودیم. چطور است که این رنج در وضعی ما به آن دعوت می شویم و در وضعی از آن نهی می شویم؟

در حوزه زیبایی شناسی در مواجهه با رنج، بحث طبقه بندی مطرح می شود. چه چیزی باعث رنج می شود؟ چه چیزی باعث لذت می شود؟ چه چیزی بیشتر باعث رنج می شود؟ و چه چیزی کمتر باعث رنج می شود؟ آنچه مهم است یک رنج کمتر برای لذت بیشتر و یا یک رنج بیشتر برای لذت کمتر است. اساس هستی شناختی در عدالت است. بعضی از رنج ها مجاز و بعضی از رنج ها ممنوع است و علم آنها باید در میان ما باشد. این میزان باید رعایت شود.

سخت ترین کار انسان، رعایت عدالت است. میزان را کشف کردن و متناسب با آن رفتار کردن باید غایت علم و فناوری باشد. چون ارزش اصلی در تفکر اسلامی، عدالت است. هستی و نیستی با هم هستند. لذت و رنج با هم هستند و زمانی که می خواهیم به جاودانگی فکر کنیم یا رنج جاودانه است یا لذت جاودانه. این انسان است که انتخاب می کند به کدام سمت برود.